

روز عمل کند و اگر زن باشد پیش از اولی بود فصل پنجم در معرفت حروف
 کوکب معرب و معجم فصل دهم در معرفت اشکال و خاتم کوکب فصل
 یازدهم در ملد کوکب و باقی اعمال مکتوبات و طلسمات فصل دوازدهم
 در معرفت نوشتن غرایم و خطاب کوکب معینه فصل اول در ذکر عمل
 و آنچه متعلق است بان از اعمال حب و بعضی چون خواهیم که عمل خوب اغار کنیم
 ایندیشها و روزهای مشتری کم و زهره چنانکه ساعت زهره در روز
 ادینه است و ساعت اول و هشتم در شب سه شنبه و هم چنین که تا این
 زهره در آنوقت بیشتر یافته اند و از آن مشتری روز پنجشنبه و شب و
 شنبه ساعت اول و هشتم و نیز باید که قمر منصرف بود از تثلیث یا تدریس
 پس با مقدار نه مشتری و هتوجه بود مختار نه باشد پس با هشت مشتری
 و متصل بود زهره تا راست اید اما جهت بغض ابتدا بشها و روزهای
 مریخ و زحل باید کرد چنانکه روز زحل روز شنبه و شب چهارشنبه
 و از آن مریخ روز شنبه و شب شنبه ساعت اول و هشتم و باید که قمر
 منصرف بود از مقابل زحل و متصل بود تربیع مریخ و هم برین قیاس اگر
 از برای تقطیم و ریخت بود ابتدا بر روزها و شبهای اقیاب کند
 اگر جهت قضات کند در ساعت مشتری و هم چنین که جهت هر چیز که کند
 بپسند بکدام کوکب تعلق دارد و بدان کار کند فصل دویسم در معرفت
 بروج و کوکب که بکدام منسوب است بدو هاتین و ارباب قلاع و خیال
 و اصحاب خاندان قدیم و پیران و جهودان و کاریزکنان و رسولان





و حبشی و آنچه بدان مانده مشتری منسوب است بامرا و اوزاک و سرهنگان و
 قصابان و جلادان و اهنی صراحی شمس منسوب است بمملوک و امراء کبار
 و مردمان بلند قدر و نسب و اجله عظام زهره منسوبست بوزرا و اصحاب
 دیوان و تجار و مقربان و عمال و نقاشان و اهل قلم و شاعران و منجمان
 قمر منسوبست بعوام الناس و سپیکان و رسولان و صاحبان خبران
 فصل سیم در معرفت معادات کواکب و صداقت ایشان در حجب و
 بغض بدانکه افاضه زحمت و زحلی ضلعه قمر چنانکه ضد مریخ
 است و مشتری نیو ضد مریخ است و زحل و عطارد موافق اند و گوشت
 عطا و دهمتر خست بهر کواکب که پیوند طبع او گیرد و متضادان کواکب
 کوئیم از فائده باز مانیم و چون عمل خواهی کردن میان طالع طالب
 و مطلوب بنکو که موافقت با مخالفت اگر موافقت مطلوب نبودی
 حاصل شود و اگر مخالفت بود نباید کوشید و اگر بکوشد در
 تو حاصل شود و همین معانی نکاه دارد و نفعی بخلق رساند تا رنج
 ضایع نشود و زحمتی بخلق نرساند و شرایط نکاه دارد فصل چهارم
 در معرفت دهنه کواکب بخور زحل زعفران و قره مانا و قشور کندر
 و کل سرخ و مصقر و بخور مشتری سعد و عود و شمع و صفو مهر و شب
 و سندروس و حب القار و بخور مریخ کندر و صبر و ایفون و اقیمن
 و دار فلفل بخور شمس زعفران و صیعد و حب اللبان و کلنار و کل
 سرخ و بخور زهره عود و مشک و شکر و لادن و زعفران و قشور

الحشاش وقسط ونبور عطاره مشك وشكر وقسط وقشور اللوز و
 كونه كرماني وصندل ومصطكى بنور قمر حب اللبان از خولق حناب
 المركوب بيشب جمع كند اما بنور زحل از هر يكى هفت تاده و از ان مشرى
 پنج تاده و از ان شمس دوازده تاده و قمر شش وعطاره چهار تاده
 جمله را جمع كند و بگویند بوقت حاجت برینموال بنور ان كوكب بكار
 دارد كه بشخص و مطلوب منسوب باشد و با احتیاط نيك مشغول كرد
 و غریبه های درست باید خواند تا مضوت بنید فصل پنجم در شرح
 حروف جمال و ترتیب ان بدست و هشت حروف را چهار قسم كردیم
 قسمی حار از وی نهادیم و قسمی یابس و قسمی رطب و قسمی بارد بدینموال
 و دو حرف قسم حار بستیم اول بزحل دادیم و دویم بمشری و مجموع
 حروف هشت قسم كردیم و هر كوكبى را چهار دادیم و اول حروفها بزحل
 دادیم حروف زحل اینست **ا ب ج د ه و ز** حروف مشرى اینست **و ز د و**
 باز آغاز كردیم حروف مریخ و آفتاب پس دو حرف از قسم حار بستیم
 اول بمریخ دادیم و دویم بافتاب و دو حرف دیگر از قسم یابس بستیم
 اول بمریخ دادیم و دویم بافتاب و دو حرف دیگر از قسم رطب
 بستیم اول بمریخ دادیم و دویم بافتاب و دو حرف دیگر از قسم
 بارد بستیم اول بمریخ دادیم و دویم بافتاب حروف مریخ اینست
ی ک ش خ و حروف آفتاب اینست **ل س ث ظ** باز آغاز كردیم
 حروف زهره و عطارد و دو حرف از قسم حار بستیم اول بنوهره

دادیم و دویم ببطارد و دو حرف دیگر از قسم یابس بستندیم و اول
 بر زهره دادیم و دویم ببطارد و دو حرف از قسم رطب بستندیم و اول
 بر زهره دادیم و دویم ببطارد و دو حرف از قسم بارد بستندیم و اول بر زهره
 دادیم و دویم ببطارد و حرفی زهره اینست م ف ذ ع ح ف عطارد اینست
 ع ح ط ق فصل ششم در معرفت خواص حروف تا ثیر این حروف در
 اجسام و نفوس میگوئیم که هر چه در عالم مکنون شود هم چنانکه ان
 طبیعتی واجب شود هنگام تکون او را اسمی نیز واجب شود اسم از طبایع
 اربعه خالی نباشد و نیز میگوئیم که از طبایع دو فاعلند و دو مفعول
 در هر جسمی که حرارت باشد پیوست حاصل آید و از هر جسمی که برودت
 باشد رطوبت لازم آید پس پیوست طبایع حرارت و رطوبت طبایع
 برودت پس ما چون اسم دو شخص طالب و مطلوب و کوکب که بدان
 منسوبست معرب و معجم کنیم هر جا که اول حرف مجرّم افتد آخرش معجم
 کنیم تا حرف معرب و معجم راست آید و این معانی بر بعضی اسماء بنوّا کر
 دو حرف مجرّم افتد یکی تشبیه دو کنیم و آن معانی پس عربیت فصل هفتم
 در معرفت ترکیب اسماء چون خواهیم که عمل محبت کنیم یا بغض اول حرف
 از نام طالب و اول حرف از نام مطلوب و اول حرف زهره یا از حرفی
 که از کوکب شخص مطلوب منسوب است بستانیم تا جمله حروف مرکب
 شود و بعد از آن معرب و معجم کنیم یا آن معانی در بیان حب باید کرد
 بغض و عداوت کنیم از آن زحل و اگر در تسلط کنیم از آن مریخ اندر

اینجا حروف طالب را فراموش دادیم و حروف مطلوب را باز پس دادیم
 و حروف کوکب را در آخر حروف تمام شود بعد از آن معرب و معجم کردیم
 چنانکه حروف حار مفتوح و حروف بارد مجزوم مثال از آن خواستیم
 حروف مجرود و فاطر و حروف زهره که شخص مطلوب است ترکیب کنیم معرب
 و معجم کنیم آن جمله را که ترکیب کرده باشیم آن عمل حصول مطلوب باشد
 پس بخور کوکبی که بدان شخص متعلق است کند بکار دارد و حروف
 مجرود و فاطر و حروف زهره نهادیم بدین انواع است که نموده شده است
 م ح م و د ف ا ط م ه م ف ف د غ پس حروف اول هر یکی گرفتیم بدین شکل
 شد م ق م ح ا ف م ط د و م ع د ه ی م باز حروف دوم هر یکی گرفتیم
 باز حروف سیم هر یکی گرفتیم باز حروف چهارم هر یکی گرفتیم باز حروف پنجم
 هر یکی گرفتیم و آن حروفی است که از دو اسم باز ماند با حرف اول زهره
 ترکیب کردیم پس اگر یک اسم تمام شود و از یک اسم دیگر ماند با شد آخر
 آن اسم را با اول آن اسم معجم کنیم و اعراب دهیم درین موضع چون
 دو حرف ساکن باشد یکی را مکسور کند پس بر همین قرار هفت نوبت
 خطاب کوکب بخوانیم در خانه خلوت که مزاحمی نباشد و بپروژه باشیم
 و حیوانی نخورده باشیم تا عمل درست آید و اگر از نام طالب بیامان
 یا از حرف کوکب یک حرف یا دو حرف زیاده آید اگر از طالب ماند
 بود باز هم از آن حرف گیرد و بر حرف اول طالب و کوکب برود و
 اگر از کوکب زیاده آید از آن حرف زیاده بجز حرف اول طالب و

مطلوب رود تا ستر حرف تمام شود برین مثال نگاه دارد تا اگر
از یک گذرد و زیاده شود هم باز بر حرف اول رود ارقام گیر و نوشتن
کرم و خشاک و ترو سرد بر سر حروف نهادیم تا طالب را اسان باشد
اینست که بر سر بیست و نه حرف بیست و نه حرف بیست و نه حرف بیست و نه حرف
بیست و نه حرف بیست و نه حرف بیست و نه حرف بیست و نه حرف بیست و نه حرف
فصل هشتم در معرفت مابقی علمها و قوید نوشتن چون ترکیب
اسماء کرده باشیم انرا بر هفت رقع بنویسیم و هر یک را قیله سازیم
شب اول دو بسوزانیم و شب دوم دو و دیگر بسوزانیم و شب سیم
سه بسوزانیم و در وقت سوختن بخور میکنیم چون خواهیم که بخور
کنیم قیله در موم گیریم و بر سر آن بنویسیم و اگر خواهیم در میان
موم گیریم و بسوزانیم و خطاب کوکب هفت نوبت بخوانیم و بعضی
بر آنند که هفتاد بار بخوانند و بعضی بر آنند که صد و دو نوبت بخوانند
و در میان آن ترکیبات نیز بخوانند و ترکیب اسماء در وقت آنکه شمع
برافروزند صد و هشتاد بار تا آخر شمع سوختن بخوانند که مطلوب
حاصل گردد و آن حروف مرکب را بر اشکال گواکب نویسند و خاتم
آن نیز به پشتش نویسند و بعضی بر آنند که چهار صورت بکنند از
موم عروسی و چهار رقع بنویسند و هر رقع در شکم صورتی
بنهند و هر یکی را بموضعی دفن کنند اما در وقت نوشتن باید که
بروزه بود و در آن روز حیوانی نخورد و با طهارت پاک و جامه پاک

و خالی باشد از مردم اگر مجرام گذاشته کرد و در وقت نوشتن حب
 روی بقبله آورد و در بعضی برعکس و در حب شکر در دهان گیرد
 و در بعضی سر برهنه باید کرد و یک پای از فوت بیرون کند فصل
 قهر در معرفت اشکال و ترکیب کواکب حار مفتوح او یکنوع
 یا پس مفهوم جز کس فتح و طنب مکسور هر شریفین ضیق باره بخورم
 بن خط غشقی زحل آج هر ب شتری قلی و در زهره مرف دغ
 عطارد ن ت فیض قسرع ح ط ق فصل در معرفت اشکال
 و خاتم کواکب شکل  شکل شتری  شکل مریخ  و
 شکل شمس  شکل زهره  شکل عطارد  شکل قمر
 اما خاتم کواکب زحل  حاتم شتری  سی
 حاتم مریخ  لالعه حاتم افتاب  حاما هه حاتم زهره  بهله
 حاتم عطارد  لالهها حاتم قمر  لالهها فصل یازدهم
 در بواقی اعمال در نوشتن و دخنه کردن ازان زحل بسر که و نیل
 نویسند و ازان مشری بر عفران و کلاب و ازان مریخ بشکر ف
 و غاره نویسند و ازان افتاب بر عفران و مشک و کلاب نویسند
 و ازان زهره بشکر و زعفران و ازان عطارد بکلاب و زعفران و
 ازان قمر بکلاب و زعفران باید نوشتن و غریمیت میخوانند و در
 رقص میدمد و انگشت برهم میمالد بترتیب و ان صورتهای که
 از برای او حب ساخته باشد یکی را در محراب مسجد دفن کند و یکی

و یکی را بر درخت تریاویزد و یکی را در آب روان بیندازد و یکی
 با تش بسوزد و آتش بمشک و زعفران خوشبوی کند و در آخر هر رقع
 باید که این غریمت را با ترکیب جمع کند و بخواند **صَبَّحَتْ وَاحْرَقَتْ وَ**
وَأَعْطَفَتْ قلب فلان بن فلان با اسم م م لجب هذا الكلام المركب
 والروحائین و بحق هذه الحروف المعجم حسابا شديدا العجل العجل
 العجل الساعة م الوجا و اکو برای دشمنی کند یکی در آتش دان
 کو مابه دفن کند و یکی در آب کلخن و یکی در کوه کهنه و یکی بر درخت
 خشک بیاویزد و آن غریمت بخواند در آخر هر رقع حقی اذا بلغ
 بین الصدفین قال الحق احمی اذا جعله ناراً قال اتوفى افرغ علیه فطرا
 لما استطاعوا ان يطهروه وما استطاعوا له نقبا والقیام بینهم العداوة
 والبغضاء الى يوم القيمة قال هذا فراق بنی و بنیک بعد المشرقین فراق
 كما فرقت بین الماء والنار و بین النار و بین النور والظلمة و بین الحیم
 و الجنة و المشرق و المغرب و بین م م علی عداوة و فرقة م م بحق هذه
 الكلام المركب والمعجم الساعة م العجل م الوجا م قل م م م م م م
 والکاهن الغیظ والعافین عن الناس و باؤا یغضب علی غضب
 و للکفرین عذاب مهین و فاضلترین است که در وقت عمل نعل
 سازد از آن جنس که بان کوکب منسوب باشد و بدان
 نعل نقش کند و در ناری که بدان کوکب تعلق دارد
 دفن کند و توصل ان ابشمن

طلس
ای ای ای ای ای
و و و و و
و و و و و
و و و و و
ک ک ک ک ک

طلس
ال ال ال ال ال
و و و و و
و و و و و
و و و و و
و و و و و

طلس
ع ع ع ع ع
و و و و و
و و و و و
و و و و و
و و و و و

طلس
ع ع ع ع ع
و و و و و
و و و و و
و و و و و
و و و و و

طلس
ای ای ای ای ای
و و و و و
و و و و و
و و و و و
ط ط ط ط ط

طلس
ا ا ا ا ا
و و و و و
و و و و و
و و و و و
و و و و و

طلس
و و و و و
و و و و و
و و و و و
و و و و و
و و و و و

فصل دوازدهم
در شرح نوشتن و
خطاب کواکب سبعة
و خطابی که پیش از عمل

فصل دوازدهم در شرح نوشتن و خطاب کواکب سبعة و خطابی که پیش از عمل

فصل دوازدهم در شرح نوشتن و خطاب کواکب سبعة و خطابی که پیش از عمل

فصل دوازدهم در شرح نوشتن و خطاب کواکب سبعة و خطابی که پیش از عمل

فصل دوازدهم در شرح نوشتن و خطاب کواکب سبعة و خطابی که پیش از عمل

سی و سه بار بخواند و بعد از آن ابتدا کند یا حَبَّارَ السَّمَاءِ يَا فَرِحَ
 الْأَقْوِيَاءَ يَا شَدِيدَ الْبَطْشِ يَا عَظِيمَ الشَّانِ يَا وَاحِدُ يَا فَرْدُ يَا
 مُنْفَرِدُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ بِعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَبِشَدَّةِ سُلْطَانِكَ
 اضل کدا و کذا حاجت خود یاد کند اِقْضِ حَاجَتِي يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ
 يَا كَافِيَ الْمُهْتَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ الْمَوْفَى الْعَيْنِ و در هر برگی عمل کند هفت
 تعویذ باید نوشتن بجهت سوختن یکی بجهت خواندن و نوالی بیکاه
 باید داشتن در سوختن که آنچه اول نوشته باشد اول سوزند چنانکه
 دیگر خارج آن هفت مذکور بنویسند و میخوانند بر دست گرفت
 در آتش میسوزد و فسیله بدین سوال سازد یکی از این هفت بر
 کاغذ نوشته در پیچید بدان در چراغ دان نهاد چنانکه سر نوشته
 اول در گیراند تا میسوزد چنانکه میخواهد روغن میریزد و میسوزاند
 چون تمام بسوزد بر گوشه چراغ نهاد تا تمام بسوزد و نیم سوخته خرد
 و فاسد باشد و هر رقصه که برای حب نویسد بمشک و زعفران
 و کلاب نویسد و شکرد در دهن کیرد و سر قلم بسوی خود بپاشد
 و خاطر مشغول نکند و روی سوی قبله کند هر چند ویرانر خانه
 باشد نیکوتر بود و جای خالی باید و هر چه گاهی که تمام
 سازد بکسی ننماید و چون از نوشتن فارغ شود این غریمت را
 بخواند در وقت سوختن و غریمت اینست عَزَمْتُ عَلَيْكَ أَنْ تَهْجُرَ
 الْأَكْوَادِجَ الظَّاهِرَةَ وَالْوَاحِدَةَ النَّفْسَ الْمُقَدَّسَةَ الْمَوْكَلُونَ

محو زها المطيعون السرها المودع فيها اجيب دعوة الداع اذا
 دعان فليستحيوا الي واليومنوا بي العلمم يرشدون الذين لا
 يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون وعرفت عليكم
 تحرقوا قلب م م على حب م فلا نه بحق هذه الاسماء العظيم
 والتركيب والحاتم القديم يبدلوش هباش سند ولاش
 هنميعاش بطيباش هشمبوش هاريش كهشماريش الوجبا
 الوجبا يار قال عرفت عليكم ان تحرقوا قلب م م على حب م م
 وعقد في نومه حتى لا ياكل ولا يشرب ولا ينام ولا يسترج
 حتى يراه ويقضى حاجته واسئلك ان تقضى حاجتي يا قاضي الحاجات
 روايتي ديكر در غرمت برك و عملها ي قوی تجر لت چون عملها ي
 مشروح بجای آورده بخواند انرا با شمع عروسی معجون سازد و
 پنج قطره سازد مثلا چها دانگي فتيله با زكيراند و پيش خود
 ورقه بر سر شمعها بدارد ياد و دكند كه بخارش بدن رود و غرمت
 برك مينخواند تا با جابت مقرون گردد و غرمت اينست
 عرفت عليكم ايها النعم المنير والسيد الرحيم مرسل الرحمة ومنزل
 النعمة فاتح العبادات ويحصل المراتب ناظم مصالح البلاد و معطي
 مناجج العباد المتحرك بالحركة الابدن لطفي هي اسرع الحركات
 الاجرام السموات لاحظ الاستحفاظ الاخناس واستبعاء
 الانواع المفيض لكل الانواع للاسطباع جامع انوار الكواكب

ونافلهما والمعطى الاتصال العلوية وقابلها المنفرد بتقسيم
 فلكه بالنار قد جعل طوله في كل واحد منهما مبدأ النوار
 ناظر كل ثابت وسيار تنقل من اطوار الى اطوار نماذج الكواكب
 بطبايعها وتشاركها وفي حسابها بتبدل من طبع الى رعاية
 للنائلات وعناية بانكاثبات من المستعمل الى الربيع الاول
 طبيعة الماء ومنه الى الاستيلاء طبيعة الطواء ومنه الى الربيع
 الثاني طبيعة النار ومنه الى الحاق طبعه الارض من الاقطار
 ومكون الفضة في معاد الاحجار ومنقو الارها وموضع النش
 والافسان من يد الاحسات المؤيد من عند العليم القدس
 اللطيف الخبير جلت قهرته وعظمت الانسانية بالتعود والنورانية
 واهب الانسان ابها من كل واحد الخصال وما منح العلم والسجاء
 والطلاقة والحميا انى مغرب كمالك ومفسر عن صلاحه جهالك
 فكيف لا وانت خليفة النور الاعظم واسطة الضياء الاكبر
 وافاضة مجبرات على العالمين والمبدء الاقرب في عالم الكون
 الفساد فاسلك بواهب الكل وما منح العقل وبالذى دورك
 ونورك وفي الافلاك سيرك ان تعدنى بعطائك الخريجة
 وما يحاك الجميلة فانت المخصوص بالرافة والمسعن لدفع الافة
 بحر ساجدا ويطلب المقصود ان تقضى حاجتى وان تفعل بى
 مرادى ومقصودى وبعد از اين غرمت بايد كه هفت باد

خطاب کواکب بخواند و بد مد بدان عمل که منسوب باشد و چون
تمام سازد هر یکی را بجائی نهان کند چنانکه گفته شد و با کسی نکوید
اگر اجابت بیدند باید که راز دارد و اگر عمل کند بار دیگر اسان
شود باین مقدار شرح دادیم اکنون کار بعمل باید نیست خطاب
و محل عزمت ایها السید العظیم واسمه الکبیر شأنه الرفیع قد ره
العالیه درجه انت الرجل الیابس البارد المظلم التجسس الصادق
القول صاحب الغضب والغلب المبعوث بالغم والنحن والمتجلی من
الفرج والطرب ومن الفرع المحال المکار العالم الفهیم الشیخ المجرب
الشفی من بحسنه والسعید السعد اسئلك بهاب لا الذکی بحق
اللائک العظام واخلاتک الکریم وبحق هذه الحاتم ۲۷ وبحق الکلام
المکرب والروحانیة وبحق هذه الحروف المعجم وبأؤ الغضب علی غضب
وللمکفرین عذاب شدید ان تفعل بی مرادی ومقصودی کذا وکذا
خطاب مشری درجب عزمت علیک ایها السید المباتک الصالح
الکریم الشیخ البی المعین والوفی بالعهده سئلت لحکیم الدیا الراهد
البارع الحار الرطب العالم الصادق صاحب الحق والدين عظیم الهمة
ایها الالب بحق اخلافتک بحیلة وافعال النفسیة اسئلك ان تفعل
بی مرادی ومقصودی کذا وکذا خطاب مرئیج در بعض وتسلط
عزمت علیک ایها السید الفاضل الجار الیابس شجاع القلب
المهرق فی الدّم القوی الذکی القلب الظاهر الغالب الباطش

الجديد صاحب الشر والعذاب والضرب والسجن والكذب و
 الفهمة القليل المبالاة الوحيد الغريب الحامل السلاح لكثير
 النكاح اسئلك ان تفعل بي مرادى ومقصودى خطابا كتاب
 در سعادت غرمت عليك ايها السيد حارة اليا بيه الكريمة الحكيمة
 المنيرة هذه الخطاب سقيم الذين ملكه فبال والعادة لك وغلبت
 غلبها فذلت لك او ابعدت عنها رجعت اليك ومن نورك
 يقدس وبصفائك شرف ذلك الفضل على جميعها وانت الملك
 عليهم ملك الكواكب وهم بال بعدون اذا نظرت وتجسس
 اذا احامعت فلن يجنأط بمعرفة فضلك ومكرت وفهمك و
 نسبدرك كنه شرفك يا جبار السماء يا قوى الاقوياء شديد
 البطش باعظيم الشان تجتج هذا الاسماء العظيم والكلام المعرب
 والجمع والروحانية تجتج شرفك ان تفعل بي مرادى ومقصودى
 خطاب زهره در محبت غرمت عليك ايها السيد المبارك
 الوطبة المعتدله اللطيفة العطرة الحسنة الحلقة الضاحكة
 العادله صاحب الجلى والرتبة والذهب والفضة والصف
 واللمه والطرب والنور البهيم الذى ذا العبدان صاحب الحب

والمراج اسئلك ان تفعل بي مرادى و

مقصودى تمت رسالتى

اعلم ان فى اصطلاح اهل الجفر الطرح على ستة انواع النوع الاول

المستقبل وانكشافات الامور الماضية وهي ثلاثة انواع واعظم الدقائق ان
 شرح الحاص والمعمد عليه على وجه فيه كمال الوضوح وبالله العظمة النوع الاول
 ان يستخرج الاحوال من الاصول الخمسة وهي الاسم واللقب والكبة والطالع وض
 الطالع وطريقة ان تكسر الاصول الخمسة ثم يؤخذ صدور التكسير وتكبير الي
 اخو الباب وكذا يؤخذ الصدور والمؤخرات مفردة ويكسر عنها الحمد لما
 اخذ بطريق المذكور من تكسير الاصول الخمسة من الصدور والمؤخرات
 ينبغي ان ينامل التي شي حصل في هذا السطور من الكلمات المركبة فحكي النية
 من حال الطالب حكاية من الماضي والمستقبل مضوبا ومغلوبا فلما علمت
 هذه المقدما فاعلم ان الائمة هذا الفن في تشخيص الاحكام من الماضي
 والمستقبل من الصدور والمؤخرات مضوبا ومغلوبا بمقالات الطبعة ^{فهمهم}
 على ان كل كلمة حصلت من الصدور متعلق باحوال الماضية للطالب وما
 حصل من المؤخرات بالاحوال المستقبل وتحتي ان هذا الكلام لا يمكن من
 تصويره رحمة الله عليه قائله وكاشفه وبعضهم على ان مجموع الكلمات الحاصلة
 من المضوبات من الصدور والمؤخرات متعلق بالزمان المستقبل للسائل
 ومجموع هذا الكلمات المركبة من الصدور والمؤخرات على نفع المصالح بالزمان
 الماضي للسائل وهذا القول ايضا لا يخلو من الصواب لانه لا ينبغي على
 ذي لب ان كل كلمة مضوبة بآشارة الى المستقبل وكل كلمة مغلوقة بآشارة الى
 الماضي في جملة كل كلمة حصلت من ذلك البسط والتكسير ناطقة بالاحوال
 الماضية والمستقبل مضوبا كان او مغلوبا بنوع اخر اسم السائل ليس

الحروف المبسوطة سبع مرات ولا يتجاوز من السبع فلما بسط الاسم سبع مرات
 فوجدنا الحروف لم تحصلات ويكسر الحرف الخارج الباب الاول ثم ينظر في سطوره التكسير
 اي كلمة حصلت فيمكن عن الاحوال والاطوار والتبعية وجه اخر بلا حظ تلك
 السبع مرات بدو التحليل والتكسير ويطلب الجواب لكن ان يهل كل اهما وقيام
 في كلا الموضعين كانه احسن نوع اخر فينبط الاحوال من البسط العدي
 سبع مرات بالطريق الذي يتنا في البسط الحرف في نوع اخر من استنباط كفيته
 الاحوال ان يعلم منه حال المريض وطريقه ان يلفظ المريض بلفظه فيبسط
 تلك الكلمة مع اسمه وطالع الوقت ومن ههنا يخلص الحروف وينظر ان في الحرف
 اي طبع غالب فلما غلب طبع يعلم منه ان مرضه حاصل من ذلك الطبع وهذا
 من جملة الفرائب وله اعتبار تام اذ حدائق الاطباء مشتق من في تخيص
 المرض وتبينه في غاية الاشكال وفيه اختلاف كثير بينهم واستخرج
 هذا عظيم لاننا علم مادة المرض سهل علاجه قال الحكماء انما العلا
 بمادة المرض لا باختلافها نوع اخر من استكشاف الاحوال المستقبله

وطريقه ان يجمع السؤال مع طالع الوقت واما ناد الطالع ويكسر المجموع
 يجمع الحروف المستحصلة من الكسورات ويخلص ويكسر في التكسير التبعة
 الجواب يطابق السؤال في العربي والعربي والفارسي نوع اخر من الاستنباط
 يخرج الطالب مع المطلوب والمكتوب من السطر يخرج مع طالع الوقت
 ورب طالع وتكسر وينظر في سطوره التكسير في الجواب المطابق الباقي في العربي

بالعربي والفارسي بالفارسي وامثال فهذا في حصول المطالب شرط
 وبعض آخر على انه يتميز بـ سطر امتزاج الطالب والمطلوب مع اليوم و
 صاحب اليوم وسيحصل الجواب من التكريرات وبعضهم يتميز بـ الطالب
 مع المطلوب وهذا لا يخرج باسم صاحب ساعت تستبطن منه و
 يكسر ويطلب الجواب نوع آخر في استحصال الجواب ينسط اسم الطالب
 ثلثمائة وستين طورا وبكل بسط ينخلص هذا الاسم مع حروف هذا
 البسط ويكسر فلما حصل ثلثمائة وستين صفحة يعلم جميع احوال السائل
 من الماضي والمستقبل والخير والشر والشفع والضرر واحكام وجوه الا
 استخراج المشتمل على ثلثمائة وستة وستين مقدمة ضرورية من ضبط
 هذا النوع من الاستخراج المذكور والمقدمة المذكور فلهذا اطلعت على حال
 في احوال الجعفر بشكر الله ثم على ما انعم من لطايف العلوم ثم انواع البسط نوع
 اخبر من رساله اخبرنا استخراج كل مثلثة كل قسم من الاقسام المذكورة
 منفردا بحرفه الاول من الملفوظي والثاني من المكتوبي والثالث من القسم
 المسرري يوحذ ويثبت في محمل من ابتداء الصفحة الى موضع الاسم الحال
 الماضي من صاحب الاسم ومن موضع الاسم احوال الحال الى اخر الاحوال المستقبل
 مقدمة في بيان استخراج الاحوال قاعدا اعلم انه لما اريد ان يعلم احوال الجعفر
 من صفحة او فحيتين اخذت الحروف الملفوظي والمكتوبي والمسري من الصفحة
 ويوضع كل واحد على حدة فلما اريد التركيب من الاقسام الثلاثة بعد رابع
 ويؤخذ الحرف الرابع الى ان يتم الثلاثة ان بقي قسم واحد لا تغيير الا ويؤخذ

الملقون في الثاني والثالث من السورى وبركت ويقر فيعلم
 المجهول ويسمى القاعده القاعده الملبوبى علم ان قانون الملقون ثلاثه
 احرف وهى ثلاثه عشر حرفا الف حيم دال ذال سين شين صا ز ناء
 عين غين قاف كاف كوا الملبوبى ثلاثه احرف والاول والاخر حرفا
 واحدا ميم نون واو والسرورى حرفا اثني عشر حرفا با ن ا ثا ح ا خ ا ر ا
 ز ا ط ا ظ ا ثا يا مطلب وهو مرمى عن الصادق ثم اذا اردت ان تثبت
 بهذا النوع ابسط اسم الطالب والمطلوب بسط عدد يا وابته باسم الطالب
 فلما حصلت البسط اخرج حروف حروفات الغير المكررة وانضبط زمام واحد
 ثم كسر حروف من الحروف واسم من اسم مقابل المصنوع والمرفوع برفع وحفظ الى
 عاد الزمام ما غير فلما الزمام فاعرض الاخر على الاول ليتعلم التمهيد والغلط في
 التكثير وقها او لخطا في البسط فان وجدت فاصلي فلما صححت الزمام فخرج
 اسماء الله تبارك وتعالى واسماء اعوان الملائكة نعلم من هذا الحرف والفترة
 او عوطونا تونى ها هو هي مثل ان وقعت هذا الحرف فخصوبته في التكثير
 الاسم الذي خرج بعد مضوبيا مثل انه كان الالف مقدما على واو وهو
 موخر عنه ان وقع مغلوبا مثل الواو كان الاسم الذي خرج قبله مغلوبا
 مثل ان يكون الواو مقدما على الالف واما اسماء الله يستخرج من اسماء
 النوناب باى لغة كانت مثل العبرانى والعربى والعانى وغيره وقر على هذا
 فلما علمت ما وضعت لك فاجمع الاسماء الاعوان في زمام واحد وكسر الى
 اخر البان فلما انتهى الاسم فعدوا وخرج اسماء الملائكة منها مخرجوا والد على القا

المعلومة فلما اخرجت الاسم الاعظم واسماء الاعوان واسماء الملائكة
فاحلف الملائكة ما باسماء الله

مخاطب الاعوان وقل يا معشر الاعوان بهذا الاسماء اذ كحلف عنتم فيم
في صفراء الاسماء ابطن خمس وفي الخروجات رباع فلما اخلف الاعوان بهذا
الاسماء فقل وان لم تجيبوا الى سلطان الله عليكم هيا الملائكة واعلوا اسماء
الملائكة يقضاء الحاجة واجابة مطلبك وقل في الاخروثوا ظمن نار وفيها
فلا تنقص ان تضر بواو خو حكم واد بار كوا الوجا العجل العجل الساعة
فلما علمت هذه الجملة فاعلده حروف زمام الاصل بحساب الجمل يعني الكسبر
واقسمه على ستة وما بقي من الستة فانظر ميزانه ان كان النار فيعمل في النار
وان كان الرشي فقل في البرج وان كان المائي فيعمل في الماء وان كان
الترابي فيد في التراب ولتعلم ان ميزان النار يفرق الفرد وميزان الهواء
زوج الفرد وميزان المائي فرد الزوج وميزان الترابي زوج الزوج
واعلم ان فرد الفرد ما يكون الفرد بين الفردين ١١ مثل الواحد بين
الوثنيين ٢١٢ وفرد الزوج مثل الخمسة يعني فرد بين فردين مثل ١٢١ ان
الميزان ناقصا مثل الواحد والاثنين فاكتب ما وصته على الورق النصف
وليجمل معه ان كان فردا من بابي اليمين وان كان زوجا من جانب اليسار
واعلم ان اسماء الاعوان يقابل باسم الطالب وان كان احدا المداخل موافقا
لاسم الطالب فصحيح وان كان مخالفا فصح في احد المداخل بعد يحد لفظ
او يرفع حرفا اعلم ان اسماء الاعوان الملائكة يؤخذ حروفها ارباع ويلحق

باسماء الملائكة ومثال العمل هذا مثلا اسم حسن المضم على ا
 فيسبط او لاسن على هذا التبعح سن عدد مداخله الكبير الحروف المدخل
 حى ق وبسط ١٩ وسبط طى ١٠ صغر ا حروف ١٠ فمجموع حروف مداخل
 هذا الاسم فى هذا التركيب حقيقا وبسطا حروف العدد ثم انى
 هـ س ثى ن خ م س ق ن حى ق طى عدد مداخل الكبير ٢٢
 حروف ذلك غ غ ف ح واسم المطلوب على مداخل الكبير الحروف ق و عدد
 وسبط ١١ حروف هذا العدد اى الصغير ٢ حروف ب حاصلى ق اى
 ب بسط المطلوب س ب عى ن ث ل ثى ن ع ش وهى ق اى ب
 حروف عدد الكبير ١٨ حروف ا ف ط غ وسبط حروف ١٤ اصغير ا د هـ
 بجميع حاصل حروف المطلوب ختم من عدد بسط م ا ف ط ع ر س
 اخالصنا اسم الطالب والمطلوب ولخصنا بهذا الطريق اسقطنا حروف
 الداخل اخذنا المكرر بهذا الطريق ثم ان هـ س ثى ن ع ش ح وطوك غ ف
 ب ل ش ر ط ظ ت ر م ش ا ل ن عى ب هـ ف س غ ت ك خ
 د ح ط ق ا ق ط ث ح و د م خ ل ك ا ت ل ن عى ن س ع فى هـ
 ب ل ث م ا نى هـ س ت ح ح ق ط د ك غ ف ب ل ش ر ط ا ط
 ث ر م ش ا ل ن عى ب هـ ف س غ ت ك خ د ح ط ق ا ق ط ث ح
 ر د م خ ش ك ا ت ل غ ن س ع فى هـ ب ا ب ق هـ طى ط
 ف ش ع ح س ر ن هـ غ م ل خ ث ش ك ل ك ب ا ق ش هـ ر ت
 ط خى ل ط م ف غ ث د ع ن ح ر س ل ك ر ب ح ا ن ق ع ش

وهرث ت غ ظ ف خم ي ط ل ل س ط ك ي ر م ب خ ح
 ف ا ط ن غ ق ت ع ش ح ك د د ه س ش ط ث ك ع ي ت ر ق م غ
 ب ن خ ط ح ا ف ا ف د ا ل ح ه و ط س خ ش ن ط ب ت غ ك م
 ع ق ي ر ت ث ف ر د ي ا ق ل ع ح م ه ر ك ط غ
 س ش خ ب ش ط ن ن ت ط ف ش ر ب د خ ع ث ا س
 ق غ ل ط ع ك ح ه م م ن ه ر ث ح ط ك ف ع ش ط
 ط ل ك ب غ د ق ن خ س ي ا ث ا م ا ن ي ه ذ ه النسخة نقلت
 ات هذا الذي سطر فريد الكبير استقلنا ما لا أسماء او لا تخرج اسم
 الاعظم فاعلم ان الله تعالى سترج بسة ا حوف بالطريق الذي ذكرناه
 في اسماء الاعوان واسماء الملائكة وهو هذا كما اسم بسم ليم اسم ليم
 فنظرنا في التكبير وجدنا من الحروف كما وهذا موضعان احدهما منصوب
 او لا حروف مغلوب اخذنا بعد المنصوب سبعة ا حوف على الولا ت ل ع ق س
 ع ف واخذنا اسماء من الاسم الاعظم من قبل المغكرو وهو ش ن ح ل م ع و
 وهذا الاسماء الاسماء جليله وشرح بفصل الاسماء كثير من اراد
 عن تكثير في سطر بطريق المفرد حتى يعلم المتأني وبعاشر هذه الاسماء
 باي لغة كانت مطلوبة اما اسماء الاعوان وجدنا في السطر الثالث
 مغلوب من الاسماء رفعنا قبله ف ع س ن وجدنا في السطر الثالث
 مغلوب من الاسماء رفعنا قبله ف ع س ن وجدنا في السطر الثامن
 مغلوبا رفعنا قبله وجدنا في السطر الحاد عشر رفعنا المنصوب و

والمغلوب بما قبله وبما بعده خ دب رس ق ع وجدنا المغلوب في
 السطر الثاني عشر دفنا بما قبله ي س خ ق وهكذا حصلت خمسة أسماء
 جميعا بأربعة أحرف دعوى وخمسة أسماء حصلت عشرون حرفا بهذا الصيغ
 فع س ن و د ه ش ح دب رس ق ع ل ي س ح ق ق ق ق ق ق ق ق ق ق س س
 ه ر ي ق ن د ل غ د د غ ق ل ب د ف ن خ ق خ ي ر ه ع س ش س س س
 د س د ش غ س ق ل ه ب ر د ي ف ح خ ع س ق د ن س ح د ف
 ش ع ي غ د س د ق ب ع ه ل ل خ ه س ع ق ب د ق ت ر س
 س خ د د ع ف ي ش ش ل ي ن خ ف ه ر ع س د ع ق ح ب س
 س ق ر ن ش ل ق ي س خ د ف س ه ر ب ع ح س ق ر ع ع
 ن د ش د ر ق ل س ن خ ي ع س تكسر الأسماء الأعراف هذا
 ابخ ه و ر س ف يخرج ثلاثة أسماء الملائكة ثلاثة أحرف دعوى مضمون
 ومغلوبا والمنصوب الأول من التكسير ق ن د ل مغلوب ع ق س غ
 والمنصوب الثاني ا خ ه س فن هذا اليا اسمان من الأسماء الأعظم
 وخمسة أسماء من أسماء الأعراف ومن ذا البان ثلاثة أسماء من أسماء
 الملائكة تالعت ع ف ش ح م ع ل ا س م الملائكة ه ذ ي الأول قد كسب
 والثاني ع ق س ت ا ي ل والثالث ل ح م ه ا ي ل الملائكة ا و ه ا ن س والثاني
 والثالث ح ذ ي ر ا ل ع م ف ض ل و ا ح م س ل ح ي و ا م ا س م ا ق س م على الأعراف
 اخذ بأحرفها من حاشية كل باب ث ط ق ب ك س ل د ف ت ن م
 ط ق ب ك س ل د ق ت ن م ث وهذا الجيع أربعة وعشرون حرفا

كان عدد حروف زوها فطسا الاسماء على هذا التبع ٤٤ رم نطقه
 فتم طبقك صحيح ميزان الاسماء الاخوان وما دخل اسم الطالب في ميزان
 الكسر ١٨ وسط ١٩ بسط الكبير ١٨ وصغير ١٩ بسط مطلوب الكبير ١٨
 وسيط ١٨ وسط ١٩ وصغير ١٩ فوافق في داخل الصغير والمخرج بهذا
 القياس وتركيب هذا الكلام هذا اقسمت عليكم يا ملائكة رب العرش
 قد لا شيل عسعا شيل لهما شيل نحو ملك الاعظم رب السموات والارض وبأ
 الاعظم تلعسف مستحسد وبحق الهنا والهمكم ان تسرعوا وتبارروا ان
 سلطوا وسرعوا الى هؤلاء الاخوان نفس ودهس جذ بر سفل بجو
 يرون مع جبلكم واتباعكم في قلب فلان عرفت عليكم يا ايها الارواح
 العلوية والسفلية باسماء ربكم والهنا والهمكم وباسماء الملائكة
 المقربين بحق هذه الحروف والطاهرات المقدسات نطقت كسلا قسم و
 طبقك سلا فتمت ان تجو او غير فواقليه وروحه وجميع جوارح بدن
 فلان على حجة وعشق فلان تجو اني فلانه والاساط الله عليكم هذه
 الملائكة قد لا شيل عسعا شيل نحو سائل من السماء بايديهم شواطئ
 نادر ونحاس فلا تنصرون يضربون وجوهكم وادباركم وان اجبتهم فليسر
 نعم ليوم الحساب ان لا تنافوا ولا تمخروا وابشروا بالجنة التي كنتم تعدون
 او خلوها بسلام امنين الوها العجل العجل الساعة الساعة بارك الله
 عليهم بحق الكلام والفرض من ذكر هذا الكلام التاكيد في التعلق والتوصل
 ميزان عمل عدد حروف زوها فطسا الاسماء على هذا التبع ٤٤ رم نطقه

الاول ١٩٤ و هذا العدد طر حنا سداسي بقي ثلاثة اعداد هذا
 فرد الفرد يعرفون فدين فردين وهذا ميزان النار فلما علت الميزان والكل
 خرجت ان امام الاعوان افرادها من التكرار وقصل المفرد لكن اكتب سطرا
 على و فلما ركب ان كان العمل نار بافاكه على النحاس والحديد وضعه في
 النار واعمل النجور و اقرء الغرائب و اعمل النجور و اعملها في
 نمل الفيلة وان اردت وضعه في الزجاج على هذا ان اردت تصوم ^{الشهر}
 واخف الاعمال في الزجاج وعلقتها و اقرء الغرائب و اعمل النجور و اعملها في
 النار تحت الرماد وان كان مائيا فاطرحها في الماء وان كان حواسا فاعملها
 في الطواء وعلى هذا القياس وبعد من سطور التكرار تركيب الحروف
 قطط شهور و تحتها قلعته هب بقسطط صمغ فند عمل شيئا التليط كسر
 منجما طبعته شهود له سطركه مضمونها ان تنطقس يد
 حبسا معطط كهم ^{من خطها} عشتطر لبعده
 بسم الله الرحمن الرحيم الحرف باب من ابواب سر الحروف فيه علم ما يكون
 وفيه اسم الله الاعظم وفيه ناج ادم وخاتم سليمان وحجاب اصف و
 الف وسبعائة مصدر وهو عبارة عن لوح القضاء والقدر وسيطه
 في اخر الزمان مع الامام المهدي ولا يعرفه على الحقيقة غيره وهو ثمانية
 وعشرين حرفا كل ثمانية وعشرين حرفا كل صفحة ٢٤ سطر كل سطر ثمان وعشرين
 بيتا كل بيت اربعة احرف فاوله جزو وثانية صفحة وثالثة سطر ورابعة
 بيت الحرف الاول بعد الحز و الثاني بعد الصفحة والثالث بعد السطر

والرابع بعدد البيت بحساب ابجد مثلاً اسم جعفر يطلب بحسابه من
 البيت العشرين لأنه آخره حرف الراء من السطر السابع عشر لأن ما قبل الراء
 حرف الفاف والسابع عشر من ابجد من الصفحة السادسة عشر لأن ما قبل الفاف
 حرف الميم وهو ا من ابجد من الحرف الثالث لأن ما قبل الميم حرف الجيم
 وهو ثالث ابجد شعر وفس بعضه البعض واعلم بأنه يجب بالامر الحكي على الخبير
 عزة لقد عدل الحق فيما حكم وما جان حاشاه فما حكم قضى في الوجوب بما يقضيه
 كما لا ونقصا وحفا لقلم ايضا في الاسرار اجمع عروف السؤال مع حرف
 الطالع للوقت واورقات الطالع واورادها وابسطها بسط الكثير واجمع حرف
 الكور المستحصله واخلصها وكسرهاء يحصل لك في سطرها والتكثير فيها
 جواب شاف بئوالك انتاء الله ثم فصل تصح صفحه او صفحتين من الجفر و
 يمين الملقوطي والمكتوبي والسروري منها وتضع كلامها على حده وتطرح طرح
 العناصر وتثبت الرابع حتى تلتقي الثلثة ولا يعتبر ان بقي قيم واحد وتأخذ
 اولاً من الملقوطي ثم ثانياً من المكتوبي ثم الثامن المسرور ثم تركيبها وتلها
 وتقرهما وتعلم الجمل انشاء الله ثم الخامسة ان تكتب السؤال باي اللغة
 وترسم بحساب الجمل وتكتب بحجه ثلثة موازين ميزان العد ميزان الحروف
 وميزان الفاظ ويسطن الاعداد ثم تكتب ملفوظي الاسنطاق ونجعله
 سطر اولاً ثم يجعل السطر الثاني في نظيره الابجدية ثم السطر الثالث نظيره
 الالهيه ثم الرابع المستحصله ثم السطر الخامس نظيره الابجدية ثم سطر
 السادس الملقوط وهو حاصل من تركيب النظيرة الابجدية الثانية صد

موخرًا السادس ما أخذ عددًا والكل والوسيط والصغير المجموع والصغير
 وعدد الحروف وعدد الفاعل وتستطفا وتقط المكون منها وتثبت الباقي
 وتنطقة الحان يخرج السطر الاول فان ظهر الحجاب ولا يتحصل لذلك السطر
 الاثني عشر وبعد ها الاهطية وبعد ها النظرية الابدائية الثانية وبعد ها
 المستحصلة وبعد ها الناطق فان ظهر الحجاب فيحصل لذلك النظرية الاثني عشر
 السابعة طريق الاستخراج الكنية واللص من الاسم تاخذ المدخل الكبير
 الوسيط المجموع ومدخل الوسيط الكبير والصغير المفعول ويجعل
 الحروف النظرية الابدائية الثانية ثم يكتبها تكبير الصدر والمؤخر المثال
 ذلك اسم محمود م ح م ود ومدخل الكبير ٩ والوسيط المجموع ٢٤ والوسيط
 الكبير ١١ والصغير المفعول ١٢ مستقصرتما

ح ص و ك ز ي ح	ح ا ح ا د ا ر ل ا ف ن ا ي ا ح ا ه ا
الثامن منه ان فاخذ عدد	ت س د س س ر س ر د س ج ش س غ ش ث س
السؤال النظرية للابدائية	
والوسيط المجموع وعدد	خ م ب م ر ص م ص ط م ق ز م ت م ح م
الحروف النظرية الاهطية	ع ط ظ ص ص ر ث ر ض ط ط س و ص ف ر س
وعدها الفاعل ويجعلها	ب م م د د ر خ د ل م م ا ه د ح و ا
نظرية الابدائية والا	ا ب و م ح م و د د د د ا ر م ح م و د
هطية وتأخذ المطلوب الاهطية يخرج الجواب في السطر الخامس التاسع	خذ
عدد السؤال والوسيط المجموع وعدد الحروف وعدد الفاعل ويجعلها	

ملفوظية ثم نجعل تحتها سطر الرقع والفرق ثم نجعل سطر المطاوع خامسا ثم
 سطر الجواب سادسا العاشر نأخذ رابع حرف من السؤال ونخرج الجواب بان يكتب
 السؤال بالحروف المفردة ونجعلها ملفوظة وياخذ عدد الكبير الوسيط
 والصغير والمجموع فان خرجت الحروف فموافقة الحروف السؤال نأخذ النظيرة
 الابدئية ثم الالهية ثم نجعل المستفصل بعد طرح العناصر لانها في المرتبة
 الرابعة وان لم يخرج الحروف فموافقة الحروف السؤال نأخذ عدد الكبير الوسيط
 والوسيط المجموع والصغير والمجموع والعدد العربي حتى تصير موافقة الحروف
 السؤال ونجعلها النظيرة وياخذ المستفصل بعد طرح الكواكب ونأخذ العدد
 الكبير والوسيط والصغير والمجموع ووسيط المجموع وصغيره ونأخذ نظيره
 ونحصل المستفصل بعد طرح الجحومات واعتبار السادس ونجعل السؤال في المثال
 الابقية وتحصل المستفصل في كذا والقرات والمائة والالف فيكون كويند
 كه ١٢ حروف ثمانية وشرح حرف ثلاثي مشترك كذا مثلاً خواهم سؤال كينم احوال
 شخمي يا حيزي يا مستبل احوالي يا حيزي اول سؤال رابونين مجر ومفرد وان
 ملفوظ كند وان راعد بكير اول عدد دويم عدد وسيط سيم صغير چهار مجموع
 چهار مرتبة است اكثر حرف موافق حروف سؤال وجود است انظره ابجد نمايد ويك
 ويكو اهلوي ونرايح است اچون چهار مرتبة است مستفصل راجعها چهار شماره نمودند
 واكره طلب با تمام نرسد عدد اول كبير ووسيط مجموعي صغیر مجموعي عربي
 عدد عربي كه هفت مرتبة ايا موافق شماره حرف سؤال تمام بشود كه عدد سؤال هفت
 مرتبه داشته باشد بعد كواكب سبعة ونظيره فهو هفت هفت شماره كود

مستحصله را بیرون آورد و آن حروف را نظیر ثانی که اینجا بموده نظیره مستحقه است
 که نیز هفتاد حرف شود و هفتاد حرف از این قرار خود در آورد که غلط محض
 است و رضی الله عنه قضت رس که آن حروف با کای حروف مستحصله است
 که از صفحه و خانه در آورده و آن حروف را نظیره اینجا نماید که خواست مطابق
 سوال است و تکثیر نماید باین قاعده شصت و یک ی ن ج ه ا س م دارد و ل
 د ک ی ا س ت و ط ن ش ک ج ا س ت ک س ی ر بلا مرتبه وسط مجموعی
 وسط کبری صغیر یح مدخل را در نفس خود باید ضرب فصاحت بعد
 فصل اول استنطاق کبیر از سوال مر است دل شغ ب دوم بلا مرتبه وی و
 وسط مجموعی و ن و وسط کبری ج ی صغیر در ثانی باز عد ضربت
 لازم داخل لاب و استنطاق باید کرد و اول استنطاق ضرب عد کبیر ب شغ ع
 شغ ع و ضربت بلا مرتبه هر ک د ع ج ی ضربت وسط مجموعی دل شغ ه س
 وسط کبری ط س ق ضرب صغیر وی مرتبه سیم عد مجموع حرف از مداخلات
 اول و حروف مداخلات در نفس خود جمع کردیم اعداد او را این شد ۱۸۸۹ استنطاق
 آن عد کردیم این شد ص ض غ ح چهار مرتبه دارد سی مرتبه عد را از عد سیم که
 عد مجموع حروف است که کند اگر اول عد عشر است و بسی رسید سه مرتبه عد
 را که کند و اگر سیصد یا اضا فز بر آن باشد نظر بر مرتبه خودش که اول کتابت از
 عدد است یا سی یا سیصد را منظور کرده که کند و علی هذا مرتبه الوف هم
 بر آن قیاس کرده چون کرده استنطاق کند المحال چون او لش مرتبه عشر است
 بود سی که کردیم مرتبه ماب سیصد کم کردیم باقی ماند ۱۸۶ بدانکه اعداد

و ۱۲ در مراتب باشد مرتبه اول جمیع مداخلات دوم ضرب مداخلات
 سیم جمیع اعداد چهارم که در یاد کردن مراتب صغیر است و پنجم مرتب جمیع
 جمیع حروف بسایط است و خالص آنها و بکسر استنطاق کردیم س غ غ ح
 و در ثانی باز صغری بر اول که عدد مجموع حروف است اضافه باید کرد تا نه صد
 شود عشرت را مات کردیم ۸۸۹۰۰ استنطاق کردیم ط غ ح ف و در ثالث هم
 چنین کردیم سه مرتبه شش صد شود که مرتبه سیم باشد این شود و عدد دس
 ۸۸۹۰۰ حروفش غ غ ح ف چهارم در اول صغری اضافه کرده باید دو مرتبه
 از عدد در مرتبه ثالث که کرد و بجای صفر یک الف نویسد ۸۸۰۰۱ استنطاق
 این شد ات غ ح ف پنجم جمله حروف را که حاصل شد از پنجم مداخل و ضرب پنجم
 مداخل و عدد جمیع حروف که استنطاق شد جمیع کرده دلش غ ب ه ی ق و ن
 ر ج ی د و ع ث غ ح ش ر غ غ و ه ل ر غ ج ی و ل ث غ ه س ط س و د ی
 ص ض غ ح س ض ع ح ظ غ ح ف خ غ ح ف ات غ ح ف پس خالص باید کرد
 و حروف مکرر را انداخت پس خالص آن حروف این شود دلش غ ب ه ی
 ف و ن ر ج ع ش ل س ط ص ض ح ظ ف خ ات بعد یکسر بطریق مراتب عناصر
 نماید یعنی نظر کند باول سطر ای که نوشته چه حرف است و طالب چه حرف میشود
 بدرجه و مرتبه و طبع است از همان حرف نظیره دیگر کرده هکذا جمع و صد
 سطور را جمع نموده که نظیره گیرند و بیکر تبه صد و موخو نماید جواب ثانی
 برآید سطر اول زمام را همان سطر خالص نویسد این است که عدد شده دلش
 غ ب ه ی ق و ن ر ج ع ش ل س ط ص ض ح ظ ف خ ات چون سی سطر میشود

مکرر با تمام نمائیم که در هر حرفی ابتدا از کدام حرف کند سطر اول نماید خات
د بعد آنچه خودی که بعد از موف دال نویسد تا بحر فسخ است که در اول نوشته
بود سطر تمام شود سطر سیم حرف ۱۲ دال نویسد تا حرف غین که حرف آخر باشد
و اول سطر حرف ثمانین نوشته شود تا الف و بلکه متصل حرف آخر دال می شود
سطر چهارم حرف که اول شود و حرف اول و او مثال سطر حرف بیستم
از حروف و او مادر حدیث ثمانینده عامل ن رج ع ش ل س ط ص ض ع ظ ف
خات دل شغ ب هری ق سطر پنجم دال و هضم ح ط ف ات و ک ت ق ب
هری ق و ن رج ع ش ل س ط ص ض ع ش سطر ششم دال در شانزدهم رج ع ش
ل س ط ص ض ع ظ ف خات دل شغ ب هری ق و ن هرگاه سی سطر
باشد کسرش همین ضابطه تا که سطر ششم نوشته شد تکرار عدد ثمانین
که حرف دال دوان قلمی شد تا مد و ک در یابد ۱۰۹۱۷۶۵۴۳۲۱
۷۱۱۸۹۱۶۷۱۷۱۳۴۱

۲۱	۲۲	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۳	۲۴	۲۳	۱	۱۹	۲۳	۴	۱۱	۱۵	۱۱	۴
۲۲	۲۳	۲۴	۲۹	۲۱	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۲۴	۲۳	۲۴	۶	۱۸	۱۱	۳	۶	۱	۴	۲۴

حروف صد در این است خ ش و ح و ص و س ت خ س ج س خ غ
ق داغ اغ ث اض ظ اس و ط نظ و این است ی ن ر ت و ل د اح
ی اف ای ن هر ص ن س ن س ن ط س ی م س ا ر م ص د ر و م و خوان
است ر س ت م و ل د س ل ط ا ن ح س ی ن ا ص ف ه ا ن ی مثالی در
باب اسم ابراهیم حروف اسم اب و هری م مدخل کثرش ۲۵۸ حروفش
ح ن و مدخل و سیط مجموعی ۲۱۳ حروف ج ی ل ک مدخل صغیر حروفش

و بارز و ملابح ان دن راجح نام ی ک اف و او ذ ک ب ج و مجموع
 این حروف هشت نقطه دار و نوزده صیغه هر چهار نقطه بخیزد یک فرست و ما
 عدد حروف و نقاط را بیست و سه اعتبار نمودیم چون این حروف را از روی
 نظیره فرا گرفتیم کریم ان حروف بصورت پیوندت س ع ا ب خ ر س ف
 خ ط خ س ذ س ج ر ش س ذ ع ت و این حروف بحسب حروف و سطر
 طالب بقرینه اسم مطم حروف دیگر شوند که ان حروف رقم صفحه و خانه
 اند بر این مثال خانه اول ث ط س خ آ غ ق و و س غ ع و س ع م
 س ع ف ح ه خ ص ط ض ر ح ن س س ض ت ا ز خ س ض ا ج ی و ه
 ۹ س ص و د آ ش ض س س آ ا ذ ر ع آ ا ت ص و چون حروف صفحه
 و خانه ان بیوت را جمع کنی این حروف بود ط خ ق و ع س غ خ ص ض
 س ض خ ی ص ص د ض ر ع س چون حروف را نظیره کنی این شود می هر
 رب ان ی د ال ال ی ل خ ق د ص ل ا ر ب ا و چون این حروف

را بیکبار تکبیر مضروب

کنی این ترتیب پند برد ابوالمصدق خلیل الدین

ابراهیم دارنقش از اسماء
 باری نعم

3897

جدول معرفت غالب و مغلوب چکای ما تقدّم چنین فرموده اند که
 چون میان دو کس خواه حاکم و خواه غیره نزاع و محاربه واقع شود و خواه
 که معلوم کنند که فتح و فطر از کدام جانب خواهد بود بدین طریق معلوم کنند
 و نام هر دو را بحساب حمل جمع نمایند و از مجموع نه نه طرح کنند بعد از
 طرح نام یک شخص پیدا کنند از جدول طولی که بقلم جلی نوشته شده است
 و عدد نام خصم از میان جدول عرض در برابر او ان عدد ثانی
 که بقلم جلی نوشته شده است غالب باشد و آنکه بقلم خفی نوشته
 شده است مغلوب باشد و اگر هر دو بقلم جلی نوشته باشد میان ایشان
 بصلح انجامد یا انکس که جوانتر بود غالب بود و شرط آنست که نام
 هر دو را با پنجه مشهور و معروفند و بکیرند خواه نام و خواه
 لقب و خواه کنیت و اگر کسی قصد شهری یا کوفتن حصار
 کند برین طریق که گفته شد نام انکس و نام ان
 شهر را حساب کند و در جدول فطر کند
 اگر نام قصد کننده بقلم جلی آید فهو
 المطلوب و الا بعکس

تمت کتاب مستطاب کنوز الغرین بید اقل الکتاب میرزا
 محمد علی ابن رحمت و غفران پنا انا محمد کاظم لاری طالب نراه

غرض جدول

لیک

ا	و	ر	ح	ط	ا		ج	د	ه
ب	ح	ط	ا		ب	د	ه	و	ز
ج	م	و	ر	ح	ط	ا	ب	ج	
د	و	ح	ط	ا	ب	ح	د		و
ه	د	ه		ر	ح	ط	ا	ب	ج
و	ر		ح	ط	ا	ب	ح	د	م
ز		د	ه	و	و	ط		ا	ر
ح	م	و	ر	ح		ا	ب	ج	د
ط	ب	ج	ه	د	و	و	ز	ح	ط

MIRZA MOHAMED SHIRAZI
ملک الکتاب
BOMBAY

3897